فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۹، بهار ۱۳۹۲، ش ۳۲
صفحات ۱۴۸ ـ ۱۲۹

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 9, Spring 2013, No. 32

بررسی تطبیقی قابلیت‌های فراروانی انسان با رویکرد عرفانی و عصب‌شناختی

سید مرتضی حسینی شاهرودی*
علی غنایی چمن‌آباد**
فاطمه فرضعلی***

چکیده

انسان جستجوگر همواره به‌دنبال ناشناخته‌ها و کشف رموز و امور پنهانی است. در این میان، آنچه از همه مرموزتر به‌نظر می‌رسد، گستره وجودی و قابلیت‌های انسان است. ازنظر عرفا، جهان دائماً نوشونده و دارای حقیقت واحد و متحد با انسان است؛ زیرا او تنها مخلوقی است که به‌دلیل آفرینش خاص خود می‌تواند احاطه دانشی و کنشی بر عالم هستی داشته باشد. در این علم، محاط و محیط دارای وحدت وجودی و ارتباط تنگاتنگی هستند. با وجود تفاوت در روش تحقیق، در علم عصب پایه درباره قابلیت مغز انسان و درک یکپارچگی یا یکپارچه‌سازی خویشتن و عالم هستی شواهد علمی بسیاری ارائه شده است. در این مجال با ارائه دو دلیل اساسی، یعنی وحدت جهان و جامعیت وجود انسان، استعداد انسان در داده‌های فراروان‌شناسی بررسی می‌شود. این نوشتار در موضوع انسان‌شناسی با رویکرد تطبیقی و میان‌رشته‌ای و با روش تحقیقی ـ توصیفی در حوزه عرفان و عصب‌شناسی به طرح و بررسی مسئله می‌پردازد.

واژگان کلیدی

فراروان‌شناسی، عرفان، ام‌الکتاب، عقل، وحدت جهان، ذهن، آگاهی.

---

*. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد. m_shahrudi@yahoo.com
**. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد. alighanaei@yahoo.com
***. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. farzali@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

طرح مسئله

از توانایی‌های انسان، این اعجوبه خلقت، سخن بسیار گفته شده و در هر علمی با زبان و دیدگاه ویژه آن علم به ظرفیت‌های وجودی انسان پرداخته شده است. محور اساسی این نوشتار، ارتباط تنگاتنگ ابزار ادراکی و عملی انسان با جهان پیرامون وی، حدود دانش (بعد نظری) و توانش (بعد عملی) او در داده‌های فراروان‌شناسی و یافتن منشأ این نیروها می‌باشد.

پرسش‌های محوری و اصلی

۱. قابلیت فراروانی ذهنی و عملی انسان تا چه حد است؟ منشأ آنها چیست؟

۲. ارتباط ابزار ادراکی و عملی انسان با جهان پیرامون وی چگونه است؟

پرسش‌های فرعی

۱. آیا امور فراروانی تحقیق‌پذیرند؟ پیشینه این علم چیست؟

۲. ساز و کار ذهن، مغز و قوای ادراکی انسان در عرفان و علم عصب پایه چگونه تبیین می‌گردد؟

۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو حوزه علم عصب‌شناسی و عرفان کدام‌اند؟

روش تحقیق در این نوشتار کتابخانه‌ای است که به‌گونه‌ای تطبیقی و به‌صورت توصیفی ـ تحلیلی به بررسی موضوع می‌پردازد.

هرچه دیدگاه‌های بیشتری در حوزه‌های گوناگون برای بررسی یک پدیده بررسی می‌شود، نتیجه دقیق‌تر، جامع‌تر و اصولی‌تر خواهد بود. ازاین‌رو پژوهش‌های میان‌رشته‌ایِ گسترده‌ای در حال شکل‌گیری است تا در میان عرصه‌های گوناگون علمی، نوعی وحدت‌نظر درباره موضوعات مختلف ازجمله مغز و ذهن انسان حاصل شود. باتوجه به وسعت حوزه شناخت و فاعلیت انسان به‌نظر می‌رسد آدمی‌توانمندی‌های خارق‌العاده‌ای دارد. این قابلیت او، خود را از موارد ابتدایی و ساده گرفته تا پیشگویی‌های شگفت‌انگیز و کارهای فوق‌بشری به نمایش گذاشته است. علمی که به بررسی پدیده‌های فراروانی می‌پردازد، «فراروان‌شناسی» نام دارد.

۱. تعریف فراروان‌شناسی و پیشینه آن

پیشوند یونانی «para» به واژه «Psychology» اضافه شده و اصطلاح جدیدی از روان‌شناسی مشتق گشته است که آن را «پاراسایکولوژی» یا همان «فراروان‌شناسی» نامیده‌اند. این علم درباره قدرت‌های ناشناخته و فوق‌طبیعی انسان گفتگو می‌کند. (Meehl, 1962: 267) اگرچه واژه‌های فراروان‌شناسی و پژوهش‌های فراروانی[1] تا اندازه‌ای با هم برابرند، این دانش در آغاز داخل در حوزه روان‌شناسی بود و بیشتر در آن به

1. Psychical Research.

هیپنوتیزم یا تله‌پاتی پرداخته می‌شد و حتی در پزشکی هم از آن استفاده می‌شد؛ ولی بعدها این اصطلاح حوزه خاص‌تری[۱] یافت. (آیزنک، ۱۳۷۹: ۱۸) یکی ازجامع‌ترین تعاریف فراروان‌شناسی را «راماکریشنارائو»[۲] ارائه کرد. به‌گفته وی، دو شکل فراروان‌شناسی قابل تشخیص است: ۱. درک ماورای حسی[۳] و ۲. روان‌انگیزی.[۴] درک ماورای حسی عبارت‌است از توانایی دریافت اطلاعاتی که خارج ازحوزه حواس انسانی است که ممکن است به تله‌پاتی و روشن‌نگری تبدیل‌گردد. این مشاهده ممکن است به‌صورت شناخت متقدم[۵] یا به‌صورت شناخت متأخر[۶] به درک ماورای حسی وقایع گذشته و آینده مربوط شود؛ درحالی‌که روان‌انگیزی (فراجنبشی) توانایی تاثیرگذاری بر سیستم‌های خارجی است که در خارج از حوزه فعالیت موتورهای [آگاهی] آدمی قرار دارند، مانند تأثیر بر ماده و امور جسمانی. (Ramakrishna, 1984:1)

طبق تعریف بلوف، فراروان‌شناسی یعنی بررسی امور«ماورای طبیعی» و منظور از امور ماوراءالطبیعه همه پدیده‌هایی است که در فرضیه‌های‌کلی اهل علم و یا عرف عوام نگنجد. (Belof, 1993:27) البته این تعریف بسیار کلی است؛ زیرا هم امور خرافی و غیرواقعی و هم اموری را که به دلایل ناشناخته هنوز برای بشر به اثبات نرسیده است، شامل می‌شود. ازاین‌رو وی برای تعریف واقعی واژه فراروان‌شناسی پیش‌تر رفته، کاربرد این اصطلاح را صرفاً مطالعه در مورد پدیده‌های ذهنی خاص می‌داند که بدون استفاده از ابزار حرکتی با جهان خارج در تعامل است و با آزمایش‌های علمی مورد تحقیق قرار گرفته، در فلسفه معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد. (Ibid: 3)

در علوم جدید، پدیده‌های خارق‌العاده و ماورایی، پدیده‌های نامتعارف روان‌شناختی یا فیزیکی هستند که از نیروهایی به‌ظاهر باهوش و ناشناخته انسان ناشی می‌شوند و در حال حاضر با قوانین کنونی حاکم بر قوانین علوم تجربی تعریف‌پذیر نیستند. در علم فراروان‌شناسی، دکتر تالس و دکتر وایزر، فراروانشناس انگلیسی، حروفی با این شکل «Psi» وضع کردند تا پدیده‌های خارق‌العاده با آن مشخص می‌شود. به‌تعبیر دیگر، «Psi» علامت این‌گونه پدیده‌های نامتعارف است. برخلاف حقه‌بازی‌هایی‌که در این زمینه دیده شده است، دستاوردهای دانشمندان و محققان آگاه و بی‌طرف نشان می‌دهد پدیده‌های ماورایی واقعاً وجود دارند. به‌هرحال انسان از چنین نیروهایی بهره‌مند است و بهتر است به‌جای پاک‌کردن صورت مسئله و ردّ آن، راه‌حلی برای روشن‌شدن آن بیابد.

---

۱. امروزه فراروان‌شناسی، مطالعه علمی و دانشگاهی درباره سه نوع از وقایع غیرمعمول (ESP، تعامل ذهن و ماده، و بقا) است که با تجربه انسانی همراه است.

2. K. S. Ramakrishna Rao.
3. Extra Sensory Perception.
4. Psycho kinesis.
5. A Priori.
6. A Posteriori.

۱ ـ ۲. پیشینه کاوش‌های علمی

اولین بنیاد علمی پدیده فراروان‌شناسی، از تجربه شنوایی فراحسی[۱] زنی به‌نام ایلین جی.گرت[۲] (۱۹۷۰ ـ ۱۸۹۳) با حمایت فرانسیس پی. بالتون[۳] (۱۹۷۷ ـ ۱۸۸۵) پایه‌گذاری شد. او در حاشیه خواب خویش صدایی شنید که به او می‌گفت باید بنیادی عظیم را بنا نهد تا به موضوعی که تمام عمرش را برای آن صرف نموده است، احترام خاصی ببخشد. با پشتیبانی مالی بولتون، گرت توانست در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۱ در شهر نیویورک به رؤیای خود واقعیت بخشد. در این بنیاد، از تکنیک‌های خاص و بدیعی برای پژوهش استفاده می‌شد که در نوع خود بی‌نظیر بود. (Alvarado, 2001: 1-2) از این تاریخ به بعد، پژوهش‌های علمی جدی درباره داده‌های فراحسی آغاز شد و «راین» با پشتکار تمام از این تحقیقات حمایت نمود. او به‌ویژه در قبولاندن «ماورای حس» به‌عنوان یک بحث جدی علمی سهم بسزایی دارد. آزمایشگاه تحقیقات مهندسی غیرمتعارف پرینستون[۴] مشهور به «PEAR» نام یک آزمایشگاه تحقیقاتی معروف در مطالعات خودآگاهی در دانشگاه پرینستون بود که رابرت یان (رئیس وقت دانشکده مهندسی دانشگاه) در ۱۹۷۶ آن را تأسیس کرد و در موضوعات خودآگاهی[۵] ازجمله آزمایش‌های فراحسی،[۶] اندرکنش‌های خودآگاهی با سیستم‌های غیرجانداری و آزمایش‌هایی با مولد وقایع تصادف[۷] تحقیقات وسیعی انجام داد. تحقیقات این مؤسسه تا سال ۲۰۰۷ ادامه یافت.[۸]

یکی از نتایج ۳۰ سال آزمایش‌های آنها این است که ذهن آدمی قادر است ازنظر علمی بر فرآیندهای تصادفی فیزیکی تأثیر بسیار کوچک، اما قابل‌توجه و معناداری (ازنظر آماری) بگذارد. برخی از محققان مغرب‌زمین نیز دستاوردهای جالب توجهی دال بر وجود انرژی‌های اثرگذار متافیزیکی یافتند که در تکون امور مادی نقش اساسی دارد.

۱ ـ ۳. عقاید دیرین علمی در غرب درباره انرژی حیاتی

نخستین‌بار حدود پانصدسال پیش از میلاد، پیروان عقاید فیثاغورثی، انرژی حیاتی را مطرح کردند. آنان بر این باور بودند که این نیرو می‌تواند منشأ اثرات بی‌شماری بر انسان، ازجمله درمان بیماری‌ها باشد. «بویراک»[۹] و «لی بوالت»[۱۰] در ابتدای قرن نوزدهم متوجه شدند انرژی خاصی در انسان وجود دارد که می‌تواند از راه دور

---

1. Auditory experience.
2. Eileen J.Garrett.
3. Frances P. Bolton.
4. Princeton Engineering Anomalies Research Laboratory.
5. Consciousness.
6. Extra Sensory Perception.
7. Random Event Generator.
8. ر.ک به: http://select.nytimes.com/gst/abstract.html
9. Boirac.
10. Lie Beault.

اثر بگذارد. «هلمونت»[1] ریاضی‌دان مشهور قرن یادشده، سیالی کیهانی را کشف نمود که در تمام طبیعت نفوذ داشت. این سیال، ماده‌ای بدون جسم و غیر قابل تراکم بود. او با همکارش کشف کردند که اشیای جاندار و بی‌جان با این نیروی سیال شارژ می‌شوند و به‌واسطه آن کالبدها می‌توانند از راه دور برهم تأثیر بگذارند.

دکتر «جان وایت»[2] و دکتر «استنلی کریپنر»[3] طبق مشاهدات تجربی و علمی خود اعلام کردند انرژی کیهانی در فضا نفوذ کرده، همه چیز را به‌هم مربوط می‌کند، از یک شیء به شیئی دیگر جریان می‌یابد و با دور شدن از مبدأ، برخلاف سایر پدیده‌ها، «تراکم» آن افزایش می‌یابد. درنتیجه حوزه انرژی کیهانی به ماده انتظام می‌بخشد، قالب‌ها را می‌سازد و ظاهراً در سطحی فراتر از ابعاد سه‌گانه نیز وجود دارد. هر تغییری در این حوزه، تغییر در جهان ماده را به‌دنبال دارد. این حوزه با نوعی آگاهی همراه است که مقدار آن بین دو قطب بسیار پیشرفته و بسیار نازل در نوسان است. قسم پیشرفته با ارتعاشاتِ بیشتر و با سطوح برتر و عمیق‌تری از انرژی همراه است. حوزه حیات کیهانی همواره درحال زایش انرژی است؛ ولی خود همچون منبعی بی‌پایان، همیشه لبریز باقی می‌ماند. (زندی و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۳ ـ ۲۰) آنچه ظهور این نیرو را قوی‌تر می‌کند، باور به وجود آن است. چنان‌که مثبت‌اندیشی، وقایعِ مثبت را و منفی‌اندیشی، وقایعِ منفی را جذب یا تشدید می‌کند، باور به وجود چنین توانمندی‌هایی، ظهور آن را قوی‌تر و مشاهده‌پذیرتر می‌نماید.

۱ ـ ۴. نقش نیروی «باور» در ظهور و عدم ظهور قابلیت فراروانی

یکی از عوامل مهم از بین رفتن قابلیت‌های فراروانی، عدم اعتقاد به آن است. باور به توانایی‌های خویشتن می‌تواند بسیاری از نیروهای نهفته انسانی را شکوفا و عیان سازد؛ زیرا اعتقاد به‌تنهایی نوعی نیرو و انرژی به‌شمار می‌آید. در سال ۱۹۴۲ خانم «گرترود اشمیدلر»[4] پروفسور روان‌شناسی دانشگاه نیویورک، برای سنجش تأثیر باورهای دانشجویانش به پدیده‌های فراروانی، پرسش‌نامه‌ای تنظیم کرد و پس از تکمیل و جمع‌آوری، آنان را با نتایج حاصل از آزمون متداول، یعنی کارت‌های ادراک فراحسی[5] ارزیابی کرد. کسانی‌که پدیده‌های فراروانی را باور داشتند، حدس‌های درست‌تری به ترتیب کارت‌ها داشتند. دانشمندان دیگر این اختلاف میان معتقدان و غیرمعتقدان را بارها آزمایش و ثابت کردند اگر فرد مورد آزمایش به وجود نیروهای فراروانی باور داشته باشد، به‌طور کلی نتایج بهتری به‌دست می‌آید. (همان: ۲۳ ـ ۲۰)

بیشتر کسانی‌که انتقادهایی نسبت به دستاوردهای فراروان‌شناسان اظهار نموده‌اند، با نگاهی منفی و انکارگرایانه به پدیده‌های فراروانی می‌نگرند. شاید فراروان‌شناسان با نوعی باور مثبت با این پدیده‌ها روبه‌رو می‌شوند و به‌همین‌رو دلایل قانع‌کننده‌ای نیز به‌دست می‌آورند.

1. Helmont.
2. Dr. John White.
3. Dr. Stanley Kripner.
4. Gertrude Schmeidler.

۵. در آن آزمایش شخص سعی می‌کند ترتیب کارت‌هایی را حدس بزند.

۱ ـ ۵. نقدِ نقدهای علمی

عمده انتقادهای اساسی دانشمندان علوم‌تجربی بر پدیده‌های فراروان‌شناسی عبارتند از:

۱. امور فراروانی، ناقض روش و نگرش علمی و منکر علیت و محدودیت‌های زمانی و مکانی هستند.

۲. نظریه معنادار و جامع و تجربه‌پذیری برای تحلیل و تعلیل این پدیده‌ها ازسوی مدعیان آنها تدوین نشده است.

۳. نتایج به‌صورت گزینشی و سلیقه‌ای انتخاب و تحلیل می‌شود. به‌تعبیر دیگر، فراروان‌شناسان فقط آنچه را می‌خواهند، در آزمایش‌های خود می‌بینند.

پاسخ ایراد اول این است که اولاً، در عرصه علم نیز نظریه‌ها یا یافته‌های جدیدی بوده است که سال‌ها، بلکه سده‌ها به جرم اینکه با سنت علمی مخالف بوده، طرد می‌شده و سپس پذیرفته شده است، نظیر هیپنوتیسم و طب سوزنی. ثانیاً، جبر علّی و محدودیت زمان و مکان در نسبیت و فیریک اتمی مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. ثالثاً، قول به وجود امور فراروانی و مانند آن نه‌تنها موازین علمی را نقض نمی‌کند، عرصه مسائل جدیدتری را به‌روی علم می‌گشاید تا این امور نیز مانند همه مسائل پیشین علم که پیش از این مسئله تلقی می‌شدند، ولی امروزه حل شده‌اند، بررسی و کشف علمی شوند. (خرمشاهی، ۱۳۶۴: ۲۷) این داده‌ها عللی طبیعی دارند؛ چنان‌که ابن‌سینا بدان معترف بود. بنابراین وظیفه علم است که درباره این رخدادها ساکت نماند و راه‌حلی ارائه نماید.

پاسخ ایراد دوم اینکه، اگرچه پدیده‌های فراروانی به‌ظاهر تجربه‌پذیری و تحقیق‌پذیری قطعی علمی ندارند و همواره در شرایط آزمایشگاهی قابل تجدید و تکرار نیستند، در درجه اول، به‌سبب ویژگی این امور است. برای نمونه، یک دانشمند نمی‌تواند هرگاه بخواهد، یک رؤیای صادق در آزمایشگاه ایجاد کند؛ زیرا شرایطی خاص را طلب می‌کند. برخی از پدیده‌های فیزیکی هر چندهزار سال یک‌بار تکرار می‌شوند و این احتمال وجود دارد که برخی پدیده‌ها هیچ‌گاه تکرار نشوند. پس صرف عدم تکرار یک تجربه، دلیل بر غیرعلمی و موهوم بودن آن نیست. افزون بر آن، تجربه‌های فراروانی ـ چه در طول عمر یک شخص و چه در عمر افراد مختلف در سرتاسر جهان ـ تکرار می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که اعتقاد به توطئه منتفی است. (همان: ۲۷)

به‌عقیده آیزنگ، یکی از دلایل اعتقاد به غیرعلمی بودن این‌گونه امور را باید در جوانی و نارسی نسبی فراروان‌شناسی یافت. دلیل دیگر، دشواریِ فراهم‌کردن بودجه لازم برای اجرای کار تمرکزیافته، هماهنگ و طولانی است. دلیل سوم را شاید بتوان در عنادی که تا این اواخر، پژوهش در فراروان‌شناسی برپا کرده و حتی هنوز به آن غلبه نشده است، یافت. بدون تردید تمام این دشواری‌ها در زمان خود از بین خواهند رفت و ما در آغاز یک نظریه تعقلی از فراروان‌شناسی قرار خواهیم گرفت. شاید تا آن زمان ما نباید زیاد عیبجو باشیم و به‌یاد آوریم که درباره بیشتر پدیده‌های روان‌شناسی نیز نظریه درستی در دست نداریم. (استیس، ۱۳۶۱: ۳۱)

برخی بر این باورند که چه‌بسا رخدادهایی که از آنها به «تصادف‌های حیرت‌انگیز» ادراک فراحسی، یا غیب‌گویی وغیب‌دانی اشراقی و شهودی تفسیر می‌شود، همگی جلوه‌ها یا ظهورات قانون یا بُعد چهارم جهان یعنی «مقارنه» یا «سینکرونیستی»[1] باشند و درست به‌همین دلیل چون دانشمندان نمی‌توانند آنها را در غالب علیت توضیح دهند، آنها را بی‌سروته، تصادفی و توهمی می‌انگارند و از کنارشان می‌گذرند؛ ولی شناخت علمی غربی‌ها تنها راه دیدن جهان نمی‌باشد. درحالی‌که غربی‌ها «الهه علیت» را می‌پرستند، چینی‌ها بر محراب تصادف و حادثه زانو می‌زنند. (هوپر، ۱۳۷۲: ۵۸۴ ـ ۵۸۳)

۲. دلایل اصلی بر وجود قابلیت‌های فراروانی انسان در حوزه عرفان

در عرصه عرفان، شواهد و دلایل قابل تأملی بر وجود پتانسیل قدرتمند انسان در امور فراحسی یافت می‌شود. انسان فاعل علمی است و طبق نصوص دینی ـ عرفانی، وسعت آگاهی انسان نامحدود است. درنتیجه توانمندی‌های او نامحدود خواهد بود. آگاهی در عین وحدت ذاتی، لایه‌های فراوانی دارد که هر مرتبه از آن با مرتبه‌ای از جهان هستی متحد می‌باشد.

۲ ـ ۱. نظرابن‌سینا و ابن‌عربی درباره دانش و توانش انسان

ابن‌سینا فیلسوف و پزشک مشهور، به نتایج قابل توجهی در انسان‌شناسی نائل گشته است. وی در ***مقامات‌العارفین*** می‌گوید:

> هرگاه شنیدی که عارف از عهده کاری یا تحریکی یا حرکتی برمی‌آید که از عهده دیگران خارج است، آن را به‌کلی انکار مکن. شاید که در «خط مشی و قوانین طبیعت» به علل آن پی ببری![2] (طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۹۷)

وی این‌گونه خوراق عادت را به‌دلیل هیئت خاصی از نفس اشخاص می‌داند و معتقد است این حالت‌ها و اعمال در اثر ذکا پدید می‌آید و همه آنها علتی طبیعی دارند. (همان: ۳۹۸)

او درباره خرق عادات می‌گوید:

> شاید اخباری درباره عارفان بشنوی که مربوط به دگرگونی عادت باشد و شما به تکذیب آن مبادرت نمایید. مثلاً بگویند عارفی برای مردم طلب باران نماید و باران ببارد یا طلب شفای کسی را نماید و او شفا یابد، یا بر مردم نفرین کند و خسوف و زلزله یا نوعی هلاکت برای مردم پیش آید یا دعا کند و بیماری وبا و مرگ حیوانات و سیل و طوفان بازگردد یا درنده رامشان

---

۱. یعنی حوادثی که هیچ ارتباط علّی با فرآیندهای ارگانیک ندارند.

۲. إذا بلغك أن عارفاً أطاق بقوته فعلاً أو تحريكاً أو حركة يخرج عن وسع مثله فلا تتلقه بكل ذلك الإستنكار فلقد تجد إلى سببه سبيلاً في اعتبارك مذاهب الطبيعة.

شود و پرنده از آنان فرار نکند، یا امثال این کارها که محال و ممتنع قطعی نیستند. پس توقف کنید و عجله نکنید؛ زیرا این کارها علل و اسبابی در اسرار طبیعت دارند. (همان: ۴۱۳)

ابن‌سینا دو دلیل بر امکان و صحت وقوع امور فراحسی ارائه می‌دهد که یکی عقلی و دیگری تجربی است.

دلیل عقلی: آنچه در نفوس انسانی نقش می‌بندد، از مبدأ عالی‌تری است که «عقل» نامیده می‌شود. در عقل، همه صورت‌های موجودات به‌وجه‌کلی نقش بسته است. در اثر توجه تام به مبادی عالی و اتحاد عاقل و معقول، می‌توان به علومی دست یافت که دریافت آنها از طریق حواس ظاهری نمی‌باشد. این توجه، انسان را به‌گونه‌ای از مبادی حسی غافل می‌کند که هیچ‌گونه توجهی به بدن یا امور جسمانی ندارد و در اثر این استغراق، هم‌رنگ با آن عوالم مجرد از ماده می‌شود؛ مانند اینکه وقتی کسی دچار خشم می‌شود، از شهوت غافل می‌شود یا برعکس.

دلیل تجربی: انسان در خواب چیزهایی می‌بیند که از طریق حواس ظاهری و به‌صورت مستقیم به‌دست نیامده است. (همان: ۳۹۹)

ابن‌عربی نیز در وصف «اوتاد» می‌گوید ایشان کسانی هستند که بر احوال روحانی خویش مسلطاند، قلوبشان آسمانی است و اگرچه در زمین ناشناخته‌اند، در آسمان معروف و شناخته شده‌اند. آنان چهار صنف‌اند: گروهی از ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن[1] آنها را از صعقه روز قیامت استثنا نموده است، گروه دوم علم به نامتناهی دارند[2] و تفصیل هر مجملی را می‌دانند، گروه سوم همتی دارند که فعال در ایجاد است؛ ولی چیزی از ایشان به‌عنوان امر ایجادی دیده نمی‌شود. از گروه چهارم فعل ایجاد سر می‌زند؛ ولی اراده‌ای در آن ندارند و همت ایجاد متعلق به ایشان نیست؛ بلکه فاعلیت از آن خداست. (ابن‌عربی، ۱۴۰۵: ۱۱ / ۳۱۶) این گروه اهل فنا هستند و ابن‌عربی ایشان را دارای «همت عالی» می‌داند. (همو، ۱۳۷۰: ۷۹) به‌گفته عفیفی، همت عبارت است از توجه قلب و قصد آن با تمامی قوای روحانی‌اش به‌سوی انجام امری از امور یا کشف حقیقتی از حقایق.[3] (همان: ۱۴۹) همت ابزاری بسیار قوی است که عارف با آن می‌تواند در اشیا تصرف نموده، معرفت عمیقی را در آن واحد درک نماید. علت اساسی ظهور این نیرو در عارف، وصول به مرتبه «جمعیت» است. همان‌گونه که انسان‌ها قادرند در عرصه خیال خویش، هر آنچه را اراده کنند، بیافرینند، عارف می‌تواند به‌واسطه نیروی «همت» به‌صرف اراده، در خارج از نفس خویش اشیا را بیافریند. (همان: ۷۸)

---

۱. وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِی الأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ. (زمر / ۶۸)

۲. علم حصولی به نامتناهی محال است. چون از قلب سخن به‌میان آمده است، منظور علم حضوری و شهودی است.

۳. و معنی الهمة توجه القلب و قصده بجمیع قواه الروحانیة إلی فعل أمر من الأمور أو کشف حقیقة من الحقائق: فهي عند الصوفیة وسیلة من وسائل التصرف و طریق من طرق المعرفة في آن واحد. فهي القوة التي تنفعل لها أجرام العالم إذا أقیمت النفوس في مقام الجمعیة.

۲ ـ ۲. ارتباط قوای ادراکی انسان با عالَم

عالم از علامت گرفته شده و در لغت عبارت است از آنچه از چیزی که بتوان از آن ادراکی داشت و از آن چیزی فهم کرد؛ زیرا اسم در حکم ابزار انجام کاری است. بنابراین اسم «عالم» ابزاری است برای علم مانند «خاتم» (انگشتری که به‌عنوان مهر روی نامه سربسته استفاده می‌شود) که ابزار ختم کردن است. (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۴) ازطرف‌دیگر، هر فردی از افراد عالم، علامت اسمی است از اسمای الهی و هر اسمی نیز سایر اسماء را در باطن خود دارد. پس هر فرد از افراد عالم، خود به‌تنهایی عالمی است. (همان) طبق آیات کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) و «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) انسان حائز مقام خلافت است و جهان مستخلف‌علیه است و خلیفه باید بر مستخلف‌علیه خود، سیطره داشته باشد. او نه‌تنها جامعیت اسمای الهی را دارد، خلافت الهی در به ظهور رسانیدن آن اسما در جهان هستی را نیز عهده‌دار است. (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۷۸: ۶۰)

۲ ـ ۳. مفهوم و مراتب امّ‌الکتاب

تعینات کلی، امهاتِ اسمای الهی و جزئیات نیز افراد تحت سلطه آن کلیات و امهات می‌باشند. مورد اول، عقول مجردند که به‌صورت جمعی در عقل اول منطوی هستند. عقل اول در معارف دینی «ام‌الکتاب»، «قلم اعلا» و یا «نور محمدی» نامیده می‌شود. این مرتبه شریف، ابتدا در نفس کلی که «لوح محفوظ» نامیده می‌شود و پس از آن در عالم مثال و سپس در عالم عناصر که آخرین مرتبه است، بدون تجافی تنزل می‌یابد. (ابن‌عربی، ۱۳۷۰: ۲۹۲)

مشهور این است که کتاب جامع، انسان کامل است؛ چراکه او نسخه کاملی از عالم کبیر است و به‌همین دلیل «عالم صغیر» نامیده می‌شود؛ اما با استناد به کلام علی‌ﷺ که خطاب به شخصی معمولی فرمود:

دوائک فیک و ما تشعر — و دائک منک و ما تبصر
و تزعم أنّک جرم صغیر — و فیک انطوی العالم الأکبر
فأنت الکتاب المبین الذی — بأحرفه یظهر المضمر[1]

معلوم می‌شود که انسان عالم کبیر است، نه صغیر؛ زیرا در این ابیات، انسان محیط و جهان محاط است و روشن است که محیط از محاط خود بزرگتر است. امام‌ﷺ اشاره‌ای به انسان کامل ننموده است؛ بلکه مقصود او نوع انسان است؛ بنابراین هر انسانی به‌دلیل وراثت از پدر خود (آدم‌ﷺ) استعداد چنین جامعیتی را دارد. (ابن‌عربی، ۱۴۰۵: ۱۰ / ۱۴۵) تفاوت انسان کامل با دیگران، در مقدار آگاهی و به‌فعلیت رساندن و ظهور آن

۱. ای انسان تو کتاب روشنی هستی که با آیاتت پیچیدگی‌ها آشکار می‌گردد، آیا گمان می‌بری که تو همین جرم صغیر و کوچکی و حال اینکه جهان بزرگی در درون تو پیچیده است؟ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴ / ۳۹۱ ـ ۳۹۰)

کتاب جامع است. کتاب مبین باتوجه به آیه کریمه: «وَ لارَطْبٍ وَ لایابِسٍ إِلَّا فِي‌كِتابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹)[۱] از هیچ هیچ کمالی خالی نیست و هیئت اجتماعی ملک و ملکوت و ظهور غیب در لباس شهادت و به‌منزله مجموعه‌ای از الفاظ وجودی و کلمات الهی است که نامتناهی و غیرقابل شمارش هستند.

باتوجه به اینکه انسان دارای سه نشئه «حس»، «نفس» و «عقل» است، عوالم نیز به‌حسب اینها دنیا، آخرت و عالم ربوبیت هستند. انسان به‌حسب چیرگی هر نشئه بر او، در یکی از این عوالم داخل می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴ / ۴۰۵ ـ ۴۰۱) همان‌طور که صورت علمی جهان در علم خداوند حاضر بوده، سپس ابداع و خلق می‌شود، خلیفه او نیز به‌استناد حدیث قدسی «**كنت سمعه و بصره و لسانه و يده و رجله؛ فبي يسمع وبي يبصر وبي ينطق وبي يبطش وبي يمشي**» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۵۲) نقشی‌کلیدی در ظهور اشیا در جهان هستی ایفا می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۵۲ ـ ۳۴۹) به‌نظر ابن‌عربی، انسان به‌صورت حق‌تعالی است و کل عالم برای او خلق شده است؛ همچنان‌که سخن خداوند شاهد بر این گفتار است: «**وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ**» (الجاثیه / ۱۳)[۲] و «**هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.**» (بقره / ۲۹)[۳] (ابن‌عربی، ۱۴۰۵: ۱۰ / ۱۸۸ ـ ۱۸۷)

از آن گشتند امرت را مسخّر — که جان هریکی در توست مضمر
جهان عقل و جان سرمایه توست — زمین و آسمان پیرایه توست
(لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۷۵ ـ ۱۷۳)

یعنی عالم عقل، اصل و حقیقت انسان و مقدم بر تکّون هر موجودی است، زیرا همه چیز در او، از او و با اوست. عین ثابت انسان کامل[۴] به‌واسطه موهبت عقل، شرافت و تقدم وجودی و رتبی بر سایر اعیان دارد و به‌عبارتی مرتبه انسان کامل نسبت به همه موجودات مادون خویش، سمت علیت دارد و اعیان ثابت سایر موجودات منطوی و فانی در عین ثابت جامع اوست و وحدت حاکم بر اجزای جهان، معلول تشخص انسان کامل است. (قونوی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) دیگران نیز با تبعیت می‌توانند بدین مرتبه واصل شوند.

حضرت علی‌علیه‌السلام در پاسخ به سؤالی درباره عقل فرمود: «جوهر درّاک محیط به همه چیز است از همه جهات آنها، عارف به شیء است قبل از اینکه موجود شود و آن علت موجودات و نهایت طلب‌هاست.»[۵]

---

۱. هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.
۲. و آنچه را در زمین است، برای شما رام ساخت. همه از آن اوست.
۳. اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است، برایتان آفرید.
۴. حضرت آدم نیز انسان کامل نامیده شده است. باتوجه به اینکه در عرفان نظری، مقام آدمیت پتانسیل و بخش پنهان جامعیت اسماست و با هبوط به زمین شکوفایی، فعلیت و ظهور صورت گرفته است، بنابراین بنی‌آدم نیز از این ویژگی بهره‌مند هستند.
۵. قال: یا مولای، وما العقل؟ قال علیه و علی أولاده السلام: جوهر درّاك محیط بالأشیاء من جمیع جهاتها عارف بالشیء قبل کونه فهو علّة الموجودات و نهایة المطالب.

(امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۱) عقل مدرک کلیات است و در دایره وجودی انسان، آغاز و انجام با عقل است. انسان نیز محیط بر جهان هستی است بنابراین آنچه توانایی حقیقی و هویت اصیل انسان را توجیه می‌کند، عقل است که عامل حیات و انسجام اجزای جهان است.

۲ ـ ۴. عقل، عامل وحدت اجزای جهان

ازنظر بیشتر عرفا و فیلسوفان متأله، خداوند در مقام ذات هیچ تعینی ندارد؛ نه به صفتی موصوف می‌شود و نه با چیزی یا کسی خارج از خود نسبتی یا ارتباطی دارد؛ زیرا فرض «خارج» برای نامتناهی محال است. شناخت وی پس از مرحله ذات و در مقام ظهور اسما و صفات است. (ابن‌عربی، ۱۳۷۰: ۳۵) پیش از تنزل، همه موجودات به‌وجود جمعی در عالم تجرد، بدون تعین در مرتبه «خزائن غیبی» وجود داشتند: «وَ إِنْ من شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.» (حجر / ۲۱) سپس از طریق اسما بر عالم نازل می‌شدند که عقل اول بدون تجافی از مقام خود متنزل گردید و سیر نزولی به عالم شهادت را قبول نمود. آنگاه بعد از ظهور به صورت‌های بسیط و سپس عروج به عالم معدن و نبات و حیوان و استقرار در رحم انسانی و طی درجات نباتی و حیوانی، لباس انسانی دربر نمود تا به‌سوی جایگاه اصلی خویش یعنی عقل اول عروج نماید و آخر به اول بپیوندد. بنابراین عقل در همه ارکان جهان سیر می کند و به تحقیق می توان گفت همه عالم عقل است و نقطه پرگار وجود و عامل وحدت اجزای جهان است و انسان با داشتن چنین موهبتی، کمترین قابلیتش خلق و ابداع است.

۳. قابلیت‌های فراروانی انسان در علم عصب‌شناختی

در دیدگاه دانشمندان حوزه تجربی، گردش جهان به‌مقتضای عقل و آگاهی است. آگاهی اساس همه خلاقیت‌ها و ابتکارات و توانمندی‌هایی است که در زندگی انسان‌ها متبلور می‌گردد. از دیدگاه عصب‌شناسی، آگاهی سه لایه دارد: ۱. ادراک حسی،[1] ۲. حصول اطلاعات[2] و ۳. خودآگاهی.[3] این سه لایه دربردارنده عنوان «هشیاری»[4] می‌باشد. ازطرفی لایه‌ای از آگاهی نیز وجود دارد که «ناخودآگاه» نامیده می‌شود و وسیع‌ترین سطح آگاهی را تشکیل می‌دهد. چه بسیار حوزه‌های خاص و سیستم‌های ویژه که در مغز وجود دارد و به روش‌های خاصی کاملاً با یکدیگر در تعامل‌اند و احساس ما را از تجربه هوشیاری تولید می‌کنند. همزمان، شمار فراوانی از پردازش‌های ذهنی وجود دارند که تجربه هوشیاری ما را کنترل می‌کنند و با آن مشارکت دارند و بیرون از لایه هشیارِ آگاهی ما رخ می‌دهند. ما با برای پرتاب یک توپ بیس‌بال، دیدن یک گل رنگی

1. Perception.
2. Access to in formation.
3. Selt - know ledge.
4. Consciousness.

یا صحبت با ساختار دستوری خاص، یا آگاهی‌کمی داریم و یا اصلاً آگاهی نداریم. نمایش این رفتارها بخشی از زندگی هشیار ما نیست. ما نمی‌توانیم بفهمیم مغز چگونه این موارد را انجام می‌دهد. میزان وسیعی از تحقیقات در حوزه علومِ شناختی نشان می‌دهد ما فقط بر محتوای زندگی ذهنی خودمان هشیار هستیم، نه بر آنچه این محتوا را تولید می‌کند. ما تنها از تولیدات پردازشگر قوه حافظه و ادراک پردازش تصویرسازی آگاهیم، نه از خود پردازش. (Gazzniga, 2002: 660)

طبق این تجربیات، نیرویی در لایه‌های بنیادین وجود ماست که کنترل اصلی آگاهی‌های سطحی و همچنین رفتارهای ما را برعهده دارد. شاید آن نیرو همان عقل ساری و جاری در همه هستی باشد که به‌طور تکوینی رفتارهای ما را متناسب با نظم جهانی رقم می‌زند.

بنجامین لیبت[1] و برترام فاینشتاین[2] در بیمارستانی در شهر سانفرانسیسکو به اندازه‌گیری مدت زمانی پرداختند که طول می‌کشد تا یک تماس الکتریکی پوستی از طریق رابطهای عصبی به مغز برسد. آنها از بیمار خواستند به مجردی که تماسی را حس نمود، دکمه‌ای را فشار دهد. آنها دریافتند که مغز، محرک وارد شده را یک ده‌هزارم ثانیه پس از رخداد ثبت کرده و بیمار دکمه را یک‌دهم ثانیه پس از ایجاد تحریک فشار داده است.

مهم این بود که برای بیمار همواره نیم ثانیه طول می‌کشید تا از وارد شدن محرک یا فشار دادن دکمه، آگاهانه اطلاع پیدا کند. این نشان می‌داد تصمیم‌گیری برای پاسخ دادن به محرک را ذهن ناخودآگاه بیمار می‌گرفت. مطالعات بعدی نشان داد یک ثانیه و نیم قبل از آنکه ما تصمیم بگیریم، یکی از عضلاتمان را تکان دهیم و مغز ما پیشاپیش علائم لازم را برای اجرای این حرکت به‌کار می‌اندازد. پرسش اصلی این است که کدام‌یک تصمیم می‌گیرد؟ ذهن خودآگاه یا ناخودآگاه؟ (تالبوت، ۱۳۸۹: ۲۶۶) آیا پیش‌آگاهی و اخبار از غیب و کارهای خارق‌العاده، با فرمان ذهن ناخودآگاه است؟ آیا تجربیات و فعالیت‌های قبلی در لایه ناهشیار ذهن براساس ساختارهای پیشینی مغز از تجربیات حاصل از بخش هشیار، رخدادهای آینده را پیش‌بینی می‌کند؟ یا ذهن براساس ساختار ویژه‌ای که هنوز ناشناخته است، قادر است آینده را با قدرت تخیل خویش رقم بزند یا از امور پنهان خبر دهد یا براساس آگاهی از علت‌های پنهان خرق عادت نماید؟

به تجربه ثابت شده است افرادی که از آنها خواسته شود نسبت‌به حرکت‌های خود، آگاهانه عمل کنند، خطای بیشتری انجام می‌دهند. تمرین یادگیری تیراندازی در آیین ذِن[3] در این مورد صراحت آشکاری دارد. به تیرانداز توصیه می‌کنند به خود به‌منزله کشنده کمان و رهاکننده تیر نیندیشد؛ بلکه خود را از آگاهی به آنچه انجام می‌دهد، آزاد سازد و بگذارد کمان خود تیر را بکشد و تیر خود را در زمان بایسته از انگشتان رها سازد. (جینز، ۱۳۸۰: ۵۳) ازنظر برخی عصب‌شناسان، حتی برای خردورزی و برهانی اندیشیدن، نیاز به آگاهی سطح

1. Benjamin Libet.
2. Bertram Feinstein.
3. Zen.

خودآگاه نیست. استدلال‌های پیچیده‌تری بدون حضور آگاهی انجام می‌پذیرد که خود نیز از ظهور آنها شگفت‌زده می‌شویم. بزرگترین بصیرت‌های انسانی به‌گونه‌ای بسیار مرموز و ناشناخته رخ داده است. برای نمونه، اینشتین بسیاری از ایده‌های بزرگ خود را درحالی‌که ریش خود را می‌تراشید، چنان ناگهانی به او الهام می‌شد که مراقب بود صورت خود را زخمی نکند. (همان: ۶۵ ـ ۶۴)

در هرم لایه‌های هشیاری انسان، نوک هرم یعنی بخش بسیار کوچکی از هویت انسان مورد درک بخش خودآگاه او قرار می‌گیرد. این درحالی است که عمیق‌ترین بخش هویت او را لایه‌های پنهانی تشکیل می‌دهد. حال آیا علم کاملاً به این قشرهای زیرین دست یافته است؟ آیا این امکان وجود دارد که در سطوح زیرین وجود انسان، توانمندی‌های شگفت‌آوری باشد که در لایه خودآگاه از آن بی‌خبر است؟ آنچه داده‌های علمی روان‌شناسی را شبیه داده‌های عرفانی در سیروسلوک و تکامل معرفت انسانی می‌سازد، توجه به همین ابعاد پنهان وجودی انسان است؛ زیرا در عرفان بحث از ظاهر و باطن و باطنِ باطن و ... جایگاه ویژه‌ای دارد.

۴. پردازش‌های فراحسی مغز

پردازش‌هایی در مغز وجود دارند که به‌گونه‌ای صریح، غیرحسی یا فراحسی محسوب می‌شوند. به‌تعبیردیگر، تحرک اعصاب از طریق حواس ظاهری صورت نمی‌گیرد. در بررسی بیمارانی که دچار نابینایی تصویری یا منظره‌ای[1] می‌شوند، مشخص شد با اینکه از طریق حس بینایی قادر به دیدن نبودند، در اثر استفاده از داروهای ویژه، اعصاب بینایی آنان تحریک شده، بینایی رخ می‌دهد. سخت است در مقابل این سخن که تصمیمات ادراکی یا فعالیت‌های شناختی به‌طور عادی نتیجه پردازش‌های خارج از آگاهی‌های[2] هوشیارانه است، بحثی شود؛ اما مشکل‌تر این است که بگوییم چنین پردازش‌هایی سیستم‌های حسی اولیه را دربر نمی‌گیرد. (Gazzniga, 2002: 660)

براساس کنش عصب روان‌شناختی توضیح داده‌شده در مطالب فوق و براساس یافته‌های علمی آیا این امکان وجود ندارد که به‌طور ناهشیارانه[3] و نیمه‌هشیارانه،[4] فرد به کشفیات بی‌سابقه یا به کارهای بدیع و غیرقابل باور دست بزند؟ نه‌تنها دلیلی برای نفی آن وجود ندارد، شواهد بسیار موثقی درباره وجود چنین اعمال خارق عادت در تاریخ زندگی بشر وجود دارد که نمی‌توان چشم‌ها را بست و آنها را نادیده انگاشت. در لایه‌های پنهان ذهن انسان علومی نهفته است که در زمان و مکان خاص خود را می‌نمایاند. کمترین ادعا این است که پدیده پیش‌آگاهی منع عقلی ندارد و امری ممکن‌الوقوع است. علاوه بر آن، طبق نظر دانشمندان عرصه علوم تجربی به‌ویژه عصب‌شناختی، هیچ‌گاه از خارج ذهن و از طریق حس، بار معناداری از اطلاعات

1. Blind sight.
2. Awarness.
3. Unciounsness.
4. Subcusciousness.

وارد مغز نمی‌شود؛ بلکه این نورون‌های عصبی هستند که اطلاعات را می‌سازند. طبق این دستاورد علمی، این انسان است که با نوعی تعامل، رخدادهای خارجی را کارگردانی می‌کند، نه اینکه صرفاً مغلوبِ روند رخدادها در خارج باشد. بیشتر نورون‌ها به‌هیچ‌وجه مستقیماً با جهان خارج از ما در تماس نیستند و اطلاعاتی که به آنها می‌رسد، اطلاعات نوروشیمیایی بارهای تبدیل‌شده است که روی منافذ گیرنده‌های غشای سلولی اثر می‌گذارد. بر این اساس در شبکه ارتباطی وسیع بین‌نورونی، در اطلاعات اولی که در تماس با جهان خارج از طریق حواس ظاهری در داخل سلول‌های‌گیرنده‌های حسی ساخته می‌شود، تبدیلات و تعدیلات فراوانی درگذر از نورونی به نورون دیگر ایجاد می‌شود. بنابراین جهان بیرون از جسم، بدون انتخاب برپایه فعالیت ژنی، اطلاعات خاصی ندارد. این نورون‌های سیستم اعصاب به‌ویژه مغز هستند که نمادسازی می‌کنند و اطلاعات را در درون خود می‌سازند و به جهان بیرون منتقل می‌کنند، نه برعکس. حتی آنچه در ارتباطات فردی ـ فرهنگی ـ اجتماعی نیز به ما می‌رسد، باید دوباره در مغز خلق شود تا بار اطلاعاتیِ معناداری پیدا کند. (نجل رحیم، ۱۳۷۸: ۴۷ ـ ۴۵)

نقد و بررسی

اولاً، آنچه را فروید بخش ناهشیار یا نیمه‌هشیار نامیده، بخشی است که بدون ابزار مادی و به‌صورت ذاتی درّاک است؛ بنابراین هشیار حقیقی است؛ زیرا ریشه و عمق هر چیزی، موجودیت کل اجزا و مراتب را قوام می‌بخشد.

ثانیاً، شاید این ایراد وارد شود که مغز، ابزار مادی ادراک انسانی است و فعل و انفعال‌های آن را نمی‌توان مَدرکی بر وجود نیروهای فراحسی دانست. پاسخ این است که آنچه در عرف علمی بدان درک ماورای حسی گفته می‌شود و اغلب با موهومات و خرافات خلط می‌گردد، ادراکات نیمه‌هشیار یا ناهشیار ذهن[1] است که به‌دلیل اینکه در بخش هشیار واضح نیستند،[2] مورد انکار قرار می‌گیرند. الهامات و بصیرت‌های بدیع از این‌گونه هستند. در ابتدا شاید تجربیات انسان برگرفته از داده‌های حسی باشند؛ اما در مراحل عمیق‌تر آگاهی و همین‌طور در بخش ناخودآگاه، داده‌های فراحسی خود را به‌صورت اندیشه‌های بدیع و بی‌سابقه به نمایش می‌گذارد. برای نمونه، تحقیقاتی که خانم لوئیزا راین[3] انجام داده، حاکی از آن است که پدیده پیش‌آگاهی، خیلی بیشتر از سایر تجربیات فراروانی روی می‌دهد. گواه بیشتر بر اینکه انسان‌ها قابلیت‌های ذاتی پیش‌شناختی خویش را به وادی‌های درونی ناخودآگاهشان سپرده‌اند، این است که رؤیاها در بخش‌های عمیق‌تر آگاهی رخ می‌دهند. بررسی‌ها نشان داده که ۶۰ تا ۶۸ درصد همه پیش‌شناسی‌ها هنگام خواب دیدن روی می‌دهد. آلوارادو طی آزمایشات دقیق بالینی دریافت که بیشترین تجربه‌های خروج [روح] از بدن که

۱. یا همان هشیار حقیقی.

۲. زیرا بخش به‌اصطلاح هشیار به دریافت‌های حسی عادت نموده است.

3. Rhine, Louisa.

به OBEs[1] مشهور است، در زمانی رخ می‌دهد که فعالیت‌های جسمانی کم یا متوقف باشد؛ یعنی در حالت نیمه‌هشیار یا ناهشیار. (Alvarado, 1998-99: 6-8)

۴ ـ ۱. حافظه پنهان[2] و حافظه آشکار[3]

بخش عظیمی از حافظه مغز ازنظر ما پنهان می‌ماند و به‌تعبیر دیگر، ما به بخش قابل توجهی از حافظه خود دسترسی آگاهانه نداریم. حافظه‌هایی وجود دارند که درطول زندگی بدون آنکه ما به نحوه شکل‌گیری آنها آگاهی داشته باشیم، در سلسله اعصاب ما پردازش می‌شوند. برای نمونه، انواع یادگیری‌های غیرارتباطی موجود در بازتاب‌های عصبی، شرطی شدن کلاسیک ساده در تنظیم حرکات عضلانی از طریق مخچه، تکنیک‌های راه‌اندازی حافظه آشکار که با کمک کرتکس جدید مخ انجام می‌گیرد و مهارت‌های عملی[4] و عادات[5] که از راه اجسام مخطط[6] در عمق مغز شکل می‌گیرند. (Kandel, 2000: 1227-1246)

حافظه آشکار با همکاری بخشی از ساختمان‌های عمقی قدیمی کرتکس مغز به‌نام «هیپوکامپ»[7] همراه کرتکس بینایی و گیجگاهی مغز شکل می‌گیرد. دو نوع حافظه آشکار وجود دارد: یکی مربوط به وقایع طول زندگی که «فرآیندی»[8] است و دیگری مربوط به اطلاعات عمومی یا معنایی است.[9] (Ibid) نکته مهم‌تر، نقش محوری عاطفه و هیجان[10] در هدایت، شکل‌گیری و تقویت حافظه و نیز چگونگی ایجاد نوعی حافظه به‌نام «حافظه نورانی»[11] است. در این هنگام، رخدادها آشکارتر و ماناتر در ذهن نقش می‌بندند. (نجل رحیم، ۱۳۷۸: ۷۰ ـ ۶۳) انسان‌ها با کمک حافظه و فعالیت‌های عظیم نورونی می‌توانند خود را با محیط به‌اصطلاح خارج از خود یکپارچه ساخته، با محیط و اجتماعات انسانی سازگاری داشته باشند. در علم عصب پایه، این انسان است که محیط را می‌سازد، نه اینکه مغلوب محیط خود باشد. تا وقتی انسان داده‌ها را به اطلاعات معنادار تبدیل نکند و به کمک استعارات آن را تحلیل نکند، محیط بی‌معنا و بی‌هویت است. (همان: ۵۱) هر تحلیلی یک فرآیند عقلی و ویژگی فراحسی است. عقل ابزار مشترکی است که انسان‌ها با مراتب و درجات مختلف، ادراک‌های متفاوتی دارند و با آن افکار یکدیگر را تحلیل نموده، به صدور حکم ایجابی یا سلبی می‌پردازند. آیا این امر مشترک همان چیزی است که یونگ از آن سخن گفته است؟

1. Out of Body Experiences.
2. Implicit.
3. Explicit B.
4. Practical skills.
5. Habituation.
6. Striatum.
7. Hippocampus.
8. Episodic.
9. Semantic.
10. Emotion.
11. Flashbulb Memory.

۴ ـ ۲. حافظه جمعی یونگ

دکتر کارل گوستاو یونگ بر این عقیده است که روان انسان از سه لایه تشکیل شده است:

۱. خودآگاه یا «awareness»

۲. ناخودآگاه فردی یا «personal unconscious»

۳. ناخودآگاه جمعی یا «collective unconscious»

وی پس از اشاره به سطح خودآگاه که در هرم معروف روان‌فردی، نزدیک‌ترین لایه به قله را دارد، به تبیین ناخودآگاه پرداخته، آن را برخلاف خودآگاه شبیه یک اقیانوس پهناور با تداومی کامل می‌داند که تا اعماق وجود امتداد دارد. ناخودآگاه ماهیتی کاملاً ناشناخته دارد و فرآیندهایش همیشه ازطریق خودآگاه و اصطلاحات و استعارات (ر.ک: به جینز، ۱۳۸۰: ۹۶ ـ ۷۷) خودآگاه بیان می‌شود. درواقع فرمان زندگی ما انسان‌ها به‌دست آن است. ناخودآگاه همیشه مشغول کاری است و فراموشی در آن راه ندارد و برحسب اشخاص می‌تواند خود را منفی یا مثبت در رؤیاها یا الهامات نمایش دهد. محتویات ناخودآگاه از دو منبع تأمین می‌شود:

۱. داده‌های سطح خودآگاه که پس از پردازش مستقیماً به ناخودآگاه فرستاده می‌شود و درسطح خودآگاه فراموش گشته، در سطح ناخودآگاه باقی می‌مانند.

۲. محتویات مربوط به ناخودآگاه جمعی که عمیق‌ترین سطح روان است و کمتر از سایر سطوح دست‌یافتنی است. ازنظر منتقدان، ناهشیارِ جمعی عجیب‌ترین مفهوم یونگ است. او معتقد است نوع انسان به‌صورت جمعی به‌عنوان یک گونه، تجربیات گونه انسان و پیش از انسان را در ناهشیار جمعی اندوخته است و این میراث از هر نسل به نسل جدید انتقال یافته، مخزن قدرتمند و کنترل کننده تجربیات پیشینیان ماست. یونگ شخصیت هر فرد را نه‌تنها به گذشته کودکی، که به تاریخ هم ربط می‌دهد؛ مثلاً انسان‌ها استعداد دوست داشتن عدالت و نیک دانستن عدالت را در همه زمان‌ها و مکان‌ها به‌عنوان یک مفهوم مشترک از نیاکان خود به ارث می‌برند. (Jung, 2005-7: 4-6) وحدتی که یونگ از آن سخن می‌گوید، مشابه چیزی است که عرفا نیز بدان معتقدند. (تالبوت، ۱۳۸۹: ۸۳) دیوید بوهم نیز مشابه نظر یونگ را با تعابیر دیگر بیان کرده است.

۴ ـ ۳. نظم مستتر[1] و نامستتر[2]

دیوید بوهم[3] نظم جهان را به مستتر و نامستتر تقسیم می‌کند. نظم مستتر در حکم دریای بیکرانی است که بنیاد همه چیزهایی است که ما در جهان حاضر به‌عنوان سایه‌ای گذرا مشاهده می‌کنیم. هرچه موجود

1. Implicate Order.
2. Explicate Order.
3. David Bohem.

می‌شود، ظاهر و دیده گشته، از همان نظم مستور عمیق و آکنده زاده می‌شود. دلیلی وجود ندارد که آن نظم مستتر انتهای همه چیز باشد؛ بلکه شاید در پس آن، نظم‌های دیگر، یعنی بی‌نهایت مراحل تحول و پیشرفت باشندکه حتی ما خوابش را هم ندیده باشیم. (Bohm,1980: 186) به‌نظر بوهم، هرگونه هشیاری انسانی ازجمله «پیش‌آگاهی» ریشه در نظم مستتر دارد. وی باور دارد که همه ما قابلیت دستیابی [آگاهی] به آینده را داریم. (Ibid: 24)

نقد و بررسی

گرچه یافته‌های دقیق علوم عصب‌شناختی را نمی‌توان نادیده انگاشت، این نظر نیز از خود این یافته‌ها بیرون می‌آید که سیستم اعصاب، مغز، نورون‌ها، ژن‌ها، آنزیم‌ها یا هر بخش دیگر از جسم آدمی، تنها به‌عنوان یک ابزار یا پردازشگر عمل می‌کند و با خرابی یکی از این اجزا کارکرد آن نیز تعطیل می‌شود. البته درمورد نابینایی منظره دیدیم که شخص بدون حس بینایی توانست ببیند. بنابراین چرا این‌گونه نباشد که ورای هر لایه از لایه‌های درونی ادراک، لایه‌ای دیگر باشد که با فقدان لایه زیرین، به کار خود ادامه دهد و محرک نهایی حقیقتی باشد که همه علوم و کمالات را در خود به‌صورت تکوینی داشته باشد؟ سؤال اساسی‌تر اینکه مدیر و مدبر این فعل و انفعالات چیست یا کیست؟ آیا آن لایه عمیق، اصلی و شگفت‌انگیز همان عقل نیست؟ عالم پر از احتمالات بی‌شمار از رویدادها و خلق مخلوقات متنوع است. بنابراین شاید نظم مستتری را که بوهم باور دارد، همان تعداد بی‌نهایت احتمالاتی باشد که به‌نحو کلی در عقل موجود است و ممکن است با فراهم آمدن زمینه‌ها، از غیب بیرون آمده، در جهان شهادت به‌منصه ظهور درآید.

نتیجه

انتظار همسانی و همسویی کامل دیدگاه‌ها درباره موضوع مقاله، انتظاری ناروا یا بسیار خوش‌بینانه می‌باشد؛ ولی هر دو علم، بر وجود قابلیت‌های فراروانی و نیروی عظیم دانشی و کنشی انسان اقرار و اصرار دارند.

در علم عرفان، انسان جانشین خداست و تنها موجودی است که به جهان هستی به‌واسطه جامعیت اسمایی سلطه دارد. درعلم عصب‌شناختی، این ذهن انسان است که به جهان پیرامونش معنا می‌بخشد و نقش وی در تحولات بیرونی و درونی‌اش، اساسی و تعیین‌کننده است. بدون ذهن انسان، اطلاعات حاصل از حواس ظاهری، هیچ بار معناداری ندارند.

عقل در عرفان، حلقه وحدت‌بخش و پیونددهنده اجزای جهان هستی است. عقلِ مجرد، مبدع، خلاق و ساری و جاری در همه موجودات است، حاوی خزائن غیبی و فعال‌مایشاء است و هرگز تعطیل نیست. در علم عصب‌شناختی، آگاهی‌های بنیادین بشر حامل دانش بی‌کرانی است که بنیاد آگاهی‌های انسان را تشکیل می‌دهد. ناخودآگاه برخلاف خودآگاه، شبیه یک اقیانوس پهناور با تداومی کامل است که تا اعماق وجود امتداد

دارد. درواقع فرمان زندگی ما انسان‌ها به‌دست اوست. ناخودآگاه همیشه مشغول کاری است و فراموشی در آن راه ندارد و برحسب اشخاص می‌تواند به‌گونه منفی یا مثبت، خود را در رؤیاها یا الهامات نمایش دهد.

در عرفان، راه رسیدن به این توانمندی‌ها، بازگشت (توبه) و بازشناسی (عرفان) هویت انسانی است؛ چیزی که خدا در انسان به ودیعه نهاده است. از این طریق، انسان خود عاریتی را که سرابی بیش نیست، از حقیقت خویش می‌زداید. در عرفان هر چیزی ظاهری دارد و باطنی. آگاهی به ظواهر تمامی دانش ما نیست؛ بلکه از امور فراروانی مانند پدیده روح و ... دانش حصولی بشر بسیار اندک است. در علم فراروان‌شناسی با آزمایش‌هایی که انجام گرفته، ثابت شده است که حواس ظاهری ما لایه سطحی دانش ما را فراهم می‌کنند؛ درحالی‌که بصیرت‌های ناب انسانی و فراحسی در لایه‌های عمیق‌تر وجود ما رخ می‌دهند و هویت واقعی ما را رقم می‌زنند. اکتشافات علمی و معرفتی، نظریه‌های ماندگار و منطبق بر واقعیات جهان و ... از زمره ادراکاتی هستند که با تمرکز بر لایه‌های عمیق ناخودآگاه ظهور یافته‌اند. کرامات، پیش‌آگاهی، تله‌پاتی، روان‌انگیزی، شفابخشی و ... نیروهایی هستند که واقعیت خارجی دارند، حتی اگر علم هنوز به علل آنها دست نیافته باشد. کسانی‌که تنها به‌دلیل ناشناخته بودن نیروهای فراروانی، آن را انکار می‌کنند، درواقع برخلاف ادعایشان، عملی غیرعلمی مرتکب می‌شوند.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. آیزنک، براود، واتسن و دیگران، ۱۳۷۹، ***روح و دانش جدید***، مترجم دکتر محمدرضا غفاری، تهران، دفتر نشر اسلامی.

۳. ابن‌عربی، محی‌الدین، ۱۳۷۰، ***فصوص الحکم***، تعلیقه ابوالعلاء عفیفی، تهران، انتشارات الزهراء.

٤. ـــــــــــ، ١٤٠٥ق، ***الفتوحات المکیة*** (١٤ جلدی)، تحقیق عثمان یحیی، مصر، مکتبة العربیه.

٥. استیس، و.ت، ١٣٦١، ***عرفان و فلسفه***، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، با همکاری انتشارات سروش.

٦. امام خمینی، سید روح‌الله، ١٣٧٨، ***التعلیقة علی الفوائد الرضویه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

٧. تالبوت، مایکل، ١٣٨٩، ***جهان هولوگرافیک***، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، هرمس.

٨. جینز، جولیان، زمستان ١٣٨٠، ***خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی***، ترجمه دکتر خسرو پارسا و همکاران، تهران، نشرآگاه.

٩. حسن‌زاده آملی، حسن، ١٣٧٨، ***ممد الهمم در شرح فصوص الحکم***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

١٠. خرمشاهی، بهاءالدین، فروردین ١٣٦٤، غیب جهان و جهان غیب، ***مجله کیهان فرهنگی***، شماره ١٣، تهران، مؤسسه کیهان، ص ٢٩ ـ ٢٢.

۱۱. خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن، ۱۳٦۸، ***شرح فصوص الحکم***، تهران، مولی.

۱۲. زندی، فاطمه و دیگران، ۱۳۸۱، ***پدیده‌های انرژی‌زایی و ردیابی روح‌زایی***، تنظیم و تدوین مرکز تحقیقات و مطالعات انرژی‌زایی ـ روح‌زایی، تهران، نشر حم.

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳٦۰، ***الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة***، تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، المرکز الجامعی للنشر.

۱٤. ـــــــــــ، ۱۳٦٦ ، ***تفسیر القرآن الکریم***، تحقیق محمد خواجوی، قم، بیدار.

۱۵. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، ***شرح الاشارات و التنبیهات***، قم، نشر البلاغة.

۱٦. غنایی چمن‌آباد، علی، ۱۳۹۰، «نظریه انعطاف‌پذیری قشر مغز در حوزه حافظه دیداری دانش‌آموزان ناشنوا و شنوا»، ***مجله تحقیقات علوم پزشکی***، زاهدان، ص ٦ ـ ۱.

۱۷. قونوی، صدرالدین، ۱۳۷۵، ***نفحات الهیه***، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی.

۱۸. کلینی، یعقوب، ۱۳٦۲، ***الکافی***، تهران، انتشارات اسلامیه.

۱۹. لاهیجی، محمدیحیی، ۱۳۷۱، ***مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز***، مقدمه و تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، نشر زوّار.

۲۰. نجل رحیم، عبدالرحمن، پاییز ۱۳۷۸، ***جهان در مغز***، تهران، نشر آگاه، چ اول.

۲۱. هوپر، جودیت ـ تریسی، ریک، ۱۳۷۲، ***جهان شگفت‌انگیز مغز***، مقدمه اسحق آسیموف، ترجمه ابراهیم یزدی، تهران، انتشارات قلم.

22. Alvarado, Carlos S., 1998 - 99, & Zingrone, Nancy L. & Dalton, Kathy S., Out-of-Body Experiences***: Alterations of Consciousness and The Five-Factor model of Personality***, Imagination, Cognition and Personality, vol.18(14) 297 - 317,University of Edinburgh.
23. _____ , 2001, Coly, Eileen, Coly, Lisette, & Zingrone, Nancy L. Fifty Years of Supporting Parapsychology: ***The Parapsychology Foundation*** (1951 - 2001) International, Journal of Parapsychology, 12 (2), 1 - 26, Edinburgh.
24. Beloff, J., 1993, Parapsychology: ***A Concise History***, Athlons Press. London.
25. Bohm, David, 1980, ***Wholeness and The Implicate Order***, 11 New Fetter Land, London.
26. Gazzniga, Michael, 2002, Richard B, IVRY JeorgeR. ***Neuroscience the Biology of the Mind***, Mangun Cognitive.
27. Jung, Carl Gustav, 2005 - 7, 2221 ***Theory & practice1***, LECTURE 5, Semester1, Ian R. Ridgway PhD.
28. _____ , 2005 - 7, Theory & Practicel, LEC-TURE 5, Semesterl, lan R. Ridgway Pdf, introduction. [Point: http://es. extpdf.com/gustav-jung-pdf.html≠pdf]
29. Kandel, Eric R. , 2000 , Janes H. Schwartz, Thomas M. jessell, ***Principle of Neural sceince***, Learning and Memory,: 1227 - 1246, McGraw-Hill
30. Ramakrishna Rao, K., 1984, ***the Basic Experiments in Parapsychology***, Jefferson (NC), London.